

دو نکته در مورد روایت میثمی

نکته اول

ممکن است از این روایت استفاده شود اوامر و نواهی رسول الله در آن زمان متمیز بوده و میان الزامیات و غیر الزامیات در میان مردم تفاوت روشنی وجود داشته و روایاتی نیز از ائمه در برخی موارد تبیین و تاکید آن را می کرده است؛ مثلا در مورد بیع الثمره قبل ظهور الثمره، و در مورد اکل لحم الحمیر از ائمه اظهار نقل شده که هر چند این موارد منهی عنه رسول خدا بوده؛ ولی نهی ایشان نهی تحریمی نبوده و صرفا کراهی و سلطانی بوده است.

در میان عامه نیز بین نهی تحریمی و دیگر نواهی رسول خدا تفاوت گذاشته و به صرف نهی، حکم به تحریم نمی کنند.

از این روایت نیز به دست می آید که نواهی رسول خدا متمایز بوده و در نواهی الزامی احادیث مغایر با آن حجت نبوده ولی در نواهی کراهی رسول الله، حدیث دال بر ترخیص نیز حجت خواهد بود.

نکته دوم

بعید نیست به جهت عبارت (فذلک الذی یسع الاخذ بهما جمیعا) که مفاد حصر دارد، این روایت فرض توسعه ای در دیگر روایات در نظر گرفته و آن را بالحکومه، حصر در مورد احکام غیر الزامی می کند. بلکه ممکن است توسعه مفروض اشاره به توسعه مذکور در صدر روایت «يَجِبُ الْاِخْذُ بِاَحَدِهِمَا اَوْ بِهِمَا جَمِيعًا اَوْ بِاَيِّهِمَا شِئْتَ وَ اَحَبُّتُ مُوسَعَ ذَلِكَ لَكَ مِنْ بَابِ التَّسْلِيمِ لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ الرَّدَّ إِلَيْهِ وَ إِلَيْنَا»^۱ داشته باشد ولی بعید نیست که ناظر به دیگر روایات نیز باشد و تمامی ادله تخییر را منحصر در این مورد می کند.

به عبارت دیگر ممکن است از این روایت اینگونه برداشت شود که مفاد آن حاکم بر دیگر ادله تخییر از جمله روایت حسن بن جهم است؛ زیرا در این روایت تنها در مواردی که حدیث ترخیصی در مقابل حکم غیر الزامی نبی اکرم باشد، حکم به تخییر نموده و در دیگر موارد، در ذیل روایت بیان شده که باید به ائمه مراجعه کرد و تا قبل از آن وقوف نمود و به هیچیک از دو روایت عمل نکند.

بنابر این حصر مستفاد از عبارت «فذلک الذی یسع الاخذ بهما جمیعا» دلالت بر این دارد که اگر در مواردی نیز در متعارضین حکم به تخییر شده صرفاً در همین مورد است و لذا حاکم بر دیگر ادله تخییر است.

١ عيون اخبار الرضا، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٢١.

سپس در ادامه حدیث، امام رضا علیه السلام می فرماید: بنابر این اگر احادیث مختلفه ای از ما ائمه به دست شما رسید، اگر حدیثی مخالف کتاب و احکام الزامی نبی اکرم بود، حجت نمی باشد؛ اما اگر حدیثی صرفا مخالف با حکم کراهی رسول الله بود، از روی تسلیم به رسول خدا و ائمه اطهار، در عمل به هر یک از این دو خبر مخیر هستید.

سپس در ادامه روایت بیان شده که در غیر موارد مذکور _که تعارض در احکام الزامی است که هیچیک نیز مخالف کتاب و روایت نبوی نمی باشد_ حکم به تخییر یا ترجیح نشده و باید به ائمه واگذار شود و تا قبل از آن باید توقف نمود.

به عبارت دیگر احادیث ائمه اطهار، عرضه بر احادیث نبی اکرم می شوند و اگر مخالف با احکام الزامی بودند، طرح می شوند و اگر مخالف با احکام ترخیصی باشند حکم به تخییر می شود بلکه اگر در موردی نیز حکم به تخییر بیان شده صرفاً در این مورد است و در دیگر مواردی که حکمی از قرآن و رسول الله در آن مورد وجود نداشت، باید توقف و مراجعه به ائمه اطهار نمود.

بنابر این در ذیل این روایت ترجیح و یا تخییر را نفی می کند و فحص و توقف در عمل به متعارضین را تا زمان پرسش از امام لازم می داند ولذا مفاد این روایت توقف و رجوع به ادله اصول و عمومات تا روشن شدن حقیقت است و در زمان غیبت که امام در دسترس نیست باید طبق ضوابط تساقط به عام فوقانی یا به اصل عملی مراجعه کرد.

بنابر این پنج روایت مذکور، سند و یا دلالت بر تخییر نداشتند

روایت ششم موثقہ سماعہ

«عَلِيَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى وَالْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ جَمِيعًا عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اخْتَلَفَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ دِينِهِ فِي أَمْرٍ كِلَاهُمَا يَرَوِيهِ أَحَدُهُمَا يَأْمُرُ بِأَخْذِهِ وَالْآخَرُ يَنْهَاهُ عَنْهُ كَيْفَ يَصْنَعُ فَقَالَ يَرْجِعُهُ حَتَّى يَلْقَى مَنْ يُخْبِرُهُ فَهُوَ فِي سَعَةٍ حَتَّى يَلْقَاهُ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى بَأَيُّهُمَا أَخَذَتْ مِنْ بَابِ التَّسْلِيمِ وَسَعَكَ» ١

تبيين دلالت روايت بر تخيير

تبیین دلالت روایت بر تأخیر به این صورت است که در فرض تعارض که در صدر روایت مطرح شده، حضرت فرموده اند:

فَقَالَ يَرْجِئُهُ حَتَّى يَلْقَى مَنْ يُخْبِرُهُ يَعْنِي فِي حُكْمٍ وَاقِعِي تَا زَمَانِ مَلَاقَاتِ اِمَامٍ، صَبِرْ كُنْ اَمَّا فِي حُكْمِ ظَاهِرِي وَ اِعْمَلْ كَرْد، فَهُوَ فِي سَعَةِ حَتَّى يَلْقَاهُ تَوْسَعُهُ دَارِي وَ مِي تَوَانِي بِه هَرِيك از دو روایت عمل کنید.

١ وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ٢٧، ص ١٠٨، أبواب، باب، ح، ط آل البيت.

اشکال چهارم: مرحوم خویی فرموده اند: این روایت در فرض تعارض در محذورین است که در آن علی القاعده، حکم به تخیر می شود و تعدی از آن به دیگر موارد تعارض ممکن نیست.^۲

٢ مصباح الاصول، السيد أبو القاسم الخوئي، ج ٢، ص ٥١٠.